



George Nameh: The History of British Period in Subcontinent

***Maria Umer**

**** Rabia Asif**

*****Shahida Alam**

Abstract:

Iran has long term political and cultural relations with indo- Pak subcontinent. With the establishment of Islamic government in the subcontinent, Persian language gradually attained a higher rank and became official language. There were almost thirty Persian speaking Muslim dynasties who ruled the subcontinent and most of them migrated from Khurasan & Mawra-un-nehar to Subcontinent. During the rule of Bahadur Shah II, east India company was expanding, which was not only governing Delhi but also fixing and paying monthly stipend to the emperor and the emperor was even not free enough to choose his crown prince.

During the British rule, Persian literature as well as Persian historiography was popular. Even some of the British officials asked Persian writers to write about their history. During British rule, a lot of writings were translated from Punjabi, Hindi and English to Persian but no English writing was translated into Persian until 19th century.

Mulla Feeroz bin kavoos, Persian poet, belonged to an Iranian family who migrated to the subcontinent. Mulla Feeroz was very respectable for the British. During that time, the governor of Bombay, Jonathan Duncan, offered Mulla Feeroz to write the history and conquests the British government in the form of an epic. He accepted and composed an epic of about 40,000 verses, named as George Nameh, which was written on the pattern of Shahnama-e-Firdowsi. This book was published by the nephew of Mulla Feeroz Rustam bin Kequbaad in 1216. This article provides a brief overview of this epic.

Keywords: George Nameh, Persian, British, Firdows

جارج نامه: تاریخ فارسی دوره انگلیسی ها در شبه قاره

*ماریه عمر

** رابعه آصف

*** شایده عالم

چکیده:

ارتباط سیاسی و فرهنگی ایرانیان با مردم شبه قاره پاکستان و هند، سابقه بسیار طولانی دارد. با استقرار دولت-های اسلامی در شبه قاره، زبان فارسی رفته رفته جایگاه والایی یافت و به صورت زبان رسمی و دیوانی درآمد. در شبه قاره بیش از سی خاندان مسلمان فارسی زبان حاکم بودند که اغلب از آنها از ماوراء النهر و خراسان به شبه قاره آمده بودند. دوره فرمانروایی بهادرشاه دوم، مقارن با گسترش قلمرو و اقتدار کمپانی هند شرقی بود که حتی دهلی را نیز در اختیار داشتند و برای شاه مقرر تعیین و پرداخت می کردند؛ اما حتی شاه برای تعیین ولیعهد خویش هم قدرتی نداشت.

دردوره انگلیسی ها هم ادبیات پارسی و تاریخ نویسی پارسی رایج بود تا جایی که بعضی مقامات انگلیسی خواستار شدند که نویسندگانی که به آنها علاقه و یا آشنایی داشتند، در مورد آنها تاریخی به زبان فارسی بنویسند، در زمان انگلیسی ها آثاری از زبان های پنجابی، هندی و انگلیسی به فارسی ترجمه شدند؛ اما به احتمال قوی، در شبه قاره تا قبل از قرن نوزدهم میلادی، اثری از انگلیسی به فارسی برگردانده نشده بود.

شاعر پارسی زبان شبه قاره، ملا فیروز بن کاووس هم از خاندانی بود که اصلش ایرانی بود و نیاکان وی از ایران به شبه قاره مهاجرت کرده بودند. ملا فیروز نزد اعیان انگریزیه (انگلیس) بسیار محترم بود و در همان زمان، جوانان دنکن، استاندار بمبی به او پیشنهاد کرد که تاریخی در مورد رجال و بزرگان دولت انگریز (انگلیس) و فتوحات آنان در شبه قاره به نظم درآورد؛ وی پذیرفت و منظومه ای به زبان فارسی در بحر متقارب و در حدود چهل هزار بیت سروده بر آن، نام جارجمانه نهاد. جارجمانه که در تتبع و پیروی شاهنامه فردوسی سروده شده و مندرجات آن در شرح فتوحات انگلیسی ها بین سال های (1186-1196 ش / 1222-1232 ق/ 1807-1817 م) در سرزمین شبه قاره است. این کتاب در سال 1216 ش / 1253 ق / 1237 م توسط برادرزاده ملا فیروز، رستم بن کیفاد به چاپ سنگی رسید. در این مقاله، بررسی مختصری از این حماسه منظوم بیان می گردد.

کلمات کلیدی: جارجمانه، فارسی، انگلیسی ها، فردوسی.

*مربی بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایل سی بانوان لاهور- پاکستان mariaumer23@gmail.com

** دانشجوی دکتری، دانشگاه ایل سی بانوان لاهور- پاکستان asifrabia4@gmail.com

*** استادیار، زبان و ادبیات و فارسی، ال سی بانوان، لاهور drshahida.persian@gmail.com

مقدمه:

زبان فارسی از قدیمی‌ترین زبان‌ها و از گروه زبان هندو-ایرانی (آریا) است که تمامی زبان‌های شبه قاره هند، ایران و اروپا را در برمی‌گیرد. "لفظ آریا Arya در سنسکریت، نجیب معنا می‌دهد؛ اما کسانی نیز کلمه آرین Aryan را از ریشه سنسکریتی ri-ar؛ یعنی شخم زدن مشتق می‌دانند و مطابق با این نظریه، کلمه آرین در آغاز به معنای نجیب و نجیب‌زاده نبوده؛ بلکه به معنی دهقان، برزگر و شخم زن بوده است، به هر حال این آریایی‌ها، مردمی جنگجو، ساده و دور از ریا، زورمند و زیبااندام بوده‌اند. (بتول صمدی، ۱۳۹۴: ۴)

"محل ابتدائی زندگی آریایی‌ها به درستی معلوم نیست؛ ولی برخی آن را شمال کوه‌های هندوکش و یا اندکی فرائز از آن در روسیه، حوالی دریاچه آرال و در اطراف رودخانه‌های جیحون و سیحون تا امتداد شمال خاور افغانستان امروزی و شمال فلات ایران بیان می‌کنند." (بیانی، شیرین، ۱۳۹۰: ۱۸۸)

"ارتباط سیاسی و فرهنگی ایرانیان با مردم شبه قاره، سابقه بسیار طولانی دارد. در کتاب "ریگ ودا" با کشور ایران اشتراکات فراوانی موجود است، زبان وداها و زبان اوستا، از ریشه هند و آریائی به وجود آمده اند." (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۳: ۷۲)

با استقرار دولت‌های اسلامی در شبه قاره، رفته رفته زبان فارسی جایگاه والایی یافت و به صورت زبان رسمی و دیوانی درآمد. "از سال ۴۱۲ ق؛ یعنی سال انتخاب لاهور به عنوان پایتخت غزنویان تا سال ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۷ م که شبه قاره رسماً جزو متصرفات دولت بریتانیا شد. بیش از سی خاندان مسلمان در شبه قاره فرما نروایی کرده‌اند که غالباً فارسی‌زبان و اکثر آنها از ماوراءالنهر و خراسان به شبه قاره آمده بودند که مهم‌ترین این خاندان‌ها، عبارت بودند از: غزنویان (۴۱۲-۵۸۲ ق/ ۱۰۲۱-۱۱۸۶ م)، غوریان و ممالیک (۵۸۲-۶۸۹ ق/ ۱۱۸۶-۱۲۹۰ م)، خلجیان (۶۸۹-۷۲۱ ق/ ۱۲۹۰-۱۳۲۱ م)، تغلقیان (۷۲۱-۸۱۵ ق/ ۱۳۲۱-۱۴۱۲ م)، سادات (۸۱۷-۸۵۵ ق/ ۱۴۱۴-۱۴۵۱ م)، بودیان (۸۵۲-۹۳۲ ق/ ۱۴۴۸-۱۵۲۵ م)، گورکانیان یا مغول کبیر (۹۳۳-۱۵۲۷ ق/ ۸۸۷-۱۵۲۹ م)". (ابو طالب سلطانیان، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

بهادر شاه دوم، معروف به بهادر شاه پیروز، آخرین پادشاه مغول از سلسله گورکانی هند بود. او فرزند اکبر شاه دوم بود که از او به عنوان آخرین پادشاه مسلمان هندوستان و همچنین از پویندگان جنبش استقلال هند از سوی امپراتوری بریتانیا یاد می‌شود .

بهادر شاه در قلعه دهلی به دنیا آمد و بیش از 60 سال حکمرانی کرد و از همین زمان، لقب سراج‌الدین را نیز به نام و کنیه خود افزود . "دوره فرمانروایی بهادرشاه دوم مقارن با گسترش قلمرو و اقتدار کمپانی هند شرقی بود که حتی دهلی را نیز در اختیار داشت و برای شاه مقرری تعیین و پرداخت می‌کرد و او در حقیقت حتی برای تعیین ولیعهد خویش هم اقتداری نداشت. این محدودیت‌ها و نیز مداخله مقامات انگلیسی در ساختار جامعه هند و تبلیغات حمایت‌شده هیئت‌های مسیحی که به نزاع‌های دینی می‌انجامید و نیز تغییراتی که در نظام زمین‌داری و تولیدی هند ایجاد کرده بودند، زمینه‌های بروز شورش عمومی بزرگ بر ضد کمپانی و انگلیسیان را فراهم آورد که بهادرشاه در آن نقش فعالی داشت ." (نادره زیدی ، 1971 ج 1 : 168)

بهادر شاه متخلص به ظفر، علاقمند به شعر و شاعری بود و به هر دو زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود و " ظفر" تخلص می‌کرد. "شعر او بیانگر درد و رنجی است که روزگار برایش فراهم آورده بود. این مضامین، خاصه در اشعاری که در رانگون در دوره تبعید سروده، بازتاب بیشتری یافته است." (رام بابو سیکسینه، بتا : 208)

شورش در 9 مه 1274ق/1857م توسط سربازان هند در میروت آغاز شد و با پیوستن نظامیان مستقر در پادگان دهلی به شورشیان، دامنه آن شدت گرفت و اینان بهادرشاه را که در این زمان 82 سال داشت، پادشاه و رهبر خود خواندند . این شورش به سرعت به نواحی دیگر نیز راه یافت و کانپور، لکهنو و به ویژه در بخش‌هایی از بیهار نیز مردم مخالفت خود را با حضور و نفوذ انگلیسی‌ها اعلام کردند . دو روز بعد بهادرشاه برای هدایت قیام و تنظیم امور سپاه و کنترل شهر فرمان‌هایی صادر کرد .

در پی هجوم انگلیسیان به دهلی، بهادرشاه به آرامگاه همایون، دومین پادشاه تیموری هند پناه برد . در 20 سپتامبر ژنرال ویلسن دهلی را تصرف کرد و با تعقیب شورشیان، بهادرشاه و خانواده‌اش نیز گرفتار شدند. بهادر شاه زندانی شد، اما پسرانش بختاورشاه، میرزا مند، مغول بیک و خضر سلطان، و نوه‌اش میرزا ابوبکر

به همراه بیش از 24 شاهزاده دیگر توسط مهاجمان کشته شدند. بهادر شاه بعد از سختیها در رانگون از جهان فروبست و در حیاط زندان دفن شد.

نادرشاه در سال 1149ق/ 1736م به عنوان شاهنشاه ایران تاجگذاری کرد. این تاجگذاری پایان رسمی سلسله صفوی و آغاز سلسله افشار بود. نادر دو سال پس از تاجگذاری، قندهار را فتح کرد و آخرین پایگاه هوتکیان را از بین برد. این اتفاق، سپاهیان نادر را به مرز امپراتوری گورکانی هند رساند.

نادر از محمدشاه خواسته بود که دروازه‌های کابل را ببندد تا افغان‌هایی که در سقوط سلسله صفوی نقش داشتند، نتوانند در این شهر پنهان شوند. محمدشاه با این گزارش نادر موافقت کرد ولی در عمل هیچ کاری انجام نداد و این اتفاق سبب آغاز جنگی گردید که با ورود نادر شاه به دهلی، این جنگ به پایان رسید که در نهایت با ورود نادرشاه به دهلی پایان یافت. "نیروهای ایران به سمت شرق به راه افتادند و در نزدیکی هندوکش، با شورشیان هوتکی روبرو شدند و آنان را شکست دادند. نادرشاه پیش از ورود به پنجاب، شهرهای پشاور، کابل و غزنی را ضمیمه امپراتوری خود کرد. او در همان سال به سمت سند به راه افتاد و گورکانیان نیز سپاه خود را آماده روبه‌رو شدن با او کردند" (John Clark Marshman, 1863:199).

در بیست و چهارم فوریه 1152ق/ 1739م، نادرشاه در کرنال، سپاه گورکانی را به سختی شکست داد. محمدشاه که انتظار شکست از نیروهای ایران را که به لحاظ نفرات بسیار کم تعدادتر بودند، نداشت، بلافاصله تسلیم نادر شد و شاه ایران به همراه فرمانروای گورکانی در اولین روز نوروز وارد دهلی شدند. بعد از غارت دهلی تنها از مردم دهلی 20 میلیون روپیه خراج گرفته شد. محمدشاه شخصاً کلید خزانه سلطنتی خود را به نادر داد و تخت سلطنتی مشهور خود، تخت طاووس را نیز از دست داد. تخت طاووس به نمادی از سلطنت نادر و قدرت او تبدیل شد. در دوران غارت دهلی نادرشاه دو الماس معروف کوه نور و دریای نور نیز دیده می‌شدند و این دو الماس امروزه به ترتیب بخشی از جواهرات سلطنتی بریتانیا و ایران هستند. (سرداور، 1378: 93) "ثروتی که نادرشاه با خود از هند به ایران آورد به اندازه‌ای بود که برای سه سال مردم ایران را از پرداخت مالیات معاف کرد. همچنین این بدان معنا بود که افشاریان می‌توانستند هزینه‌های سرسام‌آور جنگ‌های طولانی ایران و عثمانی را تأمین کنند. همچنین گفته شده که محمدشاه به صورت مخفیانه تا زمان مرگ خود از عثمانی در جنگ‌هایشان علیه نادر حمایت می‌کرده‌است. هرچند در ظاهر بارها هدایای زیادی پس از بازگشت نادر به ایران برای او ارسال کرد" (تاپتیلر، 1389: 83).

در قرون پانزدهم و شانزدهم، رقابت شدیدی بین اروپائیان بر سر به دست گرفتن کنترل ادویه شرق و ثروت های افسانه‌ای آن آغاز شد. اقدام بازرگانان هلندی در سال 1008ق/ 1599 م در افزایش قیمت هر رطل فلفل از سه به هشت شیلینگ، خشم ماجراجویان دریانورد انگلیسی را برانگیخت. از این رو الیزابت ملکه انگلستان در سال 1009ق/ 1600 م موافقت خود را با اختصاص تجارت شرق به کمپانی انگلیسی هند شرقی اعلام نمود. تسلط سیاسی و نظامی انگلیس بر شبه قاره هند، زمینه مجاورت مرزهای آن را با ایران فراهم نمود. از این رو تلاش استعمارگران انگلیسی از آن پس، صرف حفظ این مستملکه از دست رقبای اروپایی و آسیایی گردید.

کشف امریکا و راه دریایی هند شرقی موجب گردید تا تجارت جهانی توسعه یابد و به تبع آن، انقلاب صنعتی و به ویژه پیدایش صنایع بشر به طور کلی نه تنها در جریان تولید، جهش اعجاب‌انگیزی پدید آورد؛ بلکه موجب نظامات اجتماعی - اقتصادی نوینی در جامعه اروپا گردد. بازرگانان بزرگ هلند در سال 1001ق/ 1592 م برای تاسیس شرکتی که می توانست مستقیماً با هندیان تجارت کند، گرد هم آمدند. این اجتماع تصمیم گرفت هیاتی اعزام کند؛ لکن کارشان سامان نیافت. دون مانوئل همیشه باحزم و احتیاط بسیار مراقب بود که راه هند از چشم دیگران پنهان بماند. در سال 910ق/ 1504 م وی به موجب فرمانی، حتی تعیین جهت آن را تا ماوراء کنگو ممنوع کرد. نقشه‌های جغرافیایی که قبلاً رسم شده بود، ضبط گردید تا اطلاعات زاید از آن حذف شود. از آن پس اداره نقشه‌برداری پرتغال همیشه خود را در پس برج و باوری سکوت و اسرار پنهان می‌ساخت؛ بنابراین کار کمپانی هلندی این بود که راز سرزمین هند را کشف کند. نخستین ناوگان هلندی که برای تجارت به هندوستان عزیمت کرد، در سال 1004ق/ 1595 م از تگزول خارج شد، هاتمن با چهار فروند کشتی و 259 تن همراه خود حرکت کرد. این سفر ارتباط دریایی منظمی را ممکن ساخت و ویژگی دیگر آن این بود که زمینه ظهور کمپانی هند شرقی هلند را فراهم نمود. مدتی بعد در همان سال 1008ق/ 1599 م، چون هلند قیمت هر رطل فلفل را از سه به هشت شیلینگ ترقی داد. (پانیکار، 1347: 53)

در همان زمان بازرگانان انگلیسی تصمیم گرفتند که در عرصه تجارت شرق داخل شوند؛ از این رو الیزابت ملکه انگلیس در سال 1009ق/ 1600 م موافقت کرد که تجارت شرق، تحت انحصار کمپانی انگلیسی هند شرقی باشد؛ بدین‌ترتیب این شرکت رقابت‌های تجاری خود را با شرکت‌های رقیب اروپایی چون پرتغال، اسپانیا، فرانسه و هلند در منطقه آسیا آغاز کرد؛ اما این امر تا نیمه‌های قرن هیجدهم بر اساس اصطلاح معمول در عرف سیاسی و تاریخی یعنی پایان استعمار کهن تداوم یافت؛ زیرا دولت‌های اروپائی تا این زمان عملاً به موقعیت خود سر و سامان نداده بودند و صرفاً به امر تجارت و سودهای سرشار آن مشغول بودند و در فکر

استثمار و تصرف اراضی بودند؛ اما از نیمه سده هفدهم تا اواسط سده هیجدهم به تدریج این اندیشه تغییر کرد و این عقیده مورد توجه قرار گرفت که سود سرشار استثمار، بیش از تجارت است؛ از این رو رقابت‌های شدید و سختی بین قدرت‌های اروپایی بر سر تصرف سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی در گرفت که موجب شد اندکی بعد انگلستان و کمپانی هند شرقی و غربی آن به صورت یکی از بزرگترین امپراطوری‌های جهان استعماری در قرون نوزدهم و بیستم درآیند. (عباسعلی آذر نیوشه، 1393: 9)

وقتی انگلیسی‌ها تلاش کردند که به دربار مغولان هند راه یابند، پرتغالی‌ها نسبت به ایشان حسادت ورزیدند و تمام مساعی خود را به کار بردند تا ذهن جهانگیر را بر ضد آنها برانگیزانند؛ ولی "سرتوماس رو"، سفیر جیمز (جیمس) اول پادشاه انگلستان توانست در سال 1024ق/ 1615 م. به دربار جهانگیر پادشاه مغول برسد و از امپراطور امتیاز تاسیس کیمانی بازرگانی هند شرقی را به دست آورد. در این ضمن ناوگان انگلیس هم کشتی‌های جنگی پرتغال را در دریاهای اطراف هند شکست دادند. ستاره بخت انگلیسی‌ها کم کم اوج گرفت و ستاره پرتغالی‌ها بیرنگ شد و غروب کرد. هلندی‌ها و انگلیسی‌ها تدریجاً پرتغالی‌ها را از آب‌های شرقی بیرون راندند. در سال 1039ق/ 1629 م. میان شاه جهان و پرتغالی‌ها در (هوگلی) که در تصرف پرتغال بود، جنگی درگرفت؛ زیرا پرتغالی‌ها به طور منظم به تجارت برده و غلام می‌پرداختند و مردم را به اجبار به قبول دین مسیح وادار می‌کردند. هوگلی پس از یک مقاومت در مقابل ارتش مغولان هند سقوط کرد. (نهر، 1353: 618)

ظاهراً انگلیسی‌ها به ساخت کارخانه در شهرهای ساحلی هند در نزدیکی مدرس و سورات پرداختند؛ زیرا خود شهر مدرس در سال 1049ق/ 1639 م به وسیله آن‌ها بنیان نهاده شده بود، در سال 1073ق/ 1662 م چارلز دوم پادشاه انگلستان با کاترین براگانزا، شاهزاده خانم پرتغالی ازدواج کرد و جزیره بمبئی را به عنوان جهیزیه عروس به دست آورد و کمی بعد این جزیره را در مقابل مبلغ ناچیزی به کمپانی هند شرقی فروخت، این واقعه در زمان سلطنت اورنگ زیب اتفاق افتاد. در سال 1057ق/ 1647 م کمپانی فقط بیست و سه نمایندگی تجاری و نود تن کارمند داشت؛ اما چندی بعد هنگامی که بمبئی در حیطه استیلای کمپانی قرار گرفت، وضع دگرگون شد و این حادثه به سال 1076ق/ 1665 م به وقوع پیوست. (پانیکار، 1347: 54-55) در سال 1076ق/ 1665 م. پس از آن که شارل دوم (چارلز دوم) حاکمیت قضایی کمپانی را در مناطق فعالیت نمایندگی های آن به رسمیت شناخت، مرکز شرکت از سورات به بمبئی انتقال یافت؛ زیرا سورات کاملاً در زیر نفوذ شاهزادگان هندی بود و حال آن که توپ خانه سفائن آسان می‌توانست از بمبئی دفاع کند.

به علاوه فعالیت‌های کمپانی هند شرقی با احیاء سلطنت در انگلستان، موفقیت‌آمیزتر یا لافل بیش از حد انتظار، ثمربخش واقع شد. کمپانی هند شرقی که از بیرون راندن پرتغالی‌ها مغرور بود و فکر می‌کرد که امپراتوری مغول هم رو به ضعف است، در سال 1097ق/ 1685 م تلاش کرد که با توسل به زور، مستملکاتش را در هند توسعه دهد؛ اما این کار به جنگ منتهی شد. کشتی‌های جنگی از انگلستان به هند آمدند و به مستملکات اورنگ زیب چه از طرف شرق در بنگال و چه از طرف غرب در (سورات) حمله بردند؛ ولی مغولان هند هنوز آن قدر نیرومند بودند که آن‌ها را به شدت شکست دهند. انگلیسی‌ها از این تجربه درس آموختند و در آینده با احتیاط خیلی بیشتر عمل کردند. چنان که حتی در موقع مرگ اورنگ زیب و هنگامی که قُترب مغولان عملاً تجزیه گشت، باز هم آن‌ها تا چند سال تردید داشتند که دست به عملیات وسیعی بزنند. اندکی بعد در سال 1102ق/ 1690 م یکی از آن‌ها به نام "جوب چارنوک" شهر کلکته را بنیان نهاد. به دنبال آن شهرهای بزرگ دیگر مانند مدرس، بمبئی و کلکته به وسیله مردان انگلیسی برپا گردید، از این رو در همان آغاز کار موسسات تجاری انگلیسی در آن جا رشد و توسعه یافت؛ البته لازم به یاد آوری است که به تدریج پای فرانسه هم در هند باز شد، آن‌ها نیز یک کمپانی هند شرقی فرانسوی را تشکیل دادند و به دنبال آن در سال 1079ق/ 1668 م، یک کارخانه در سورات و کارخانه‌های دیگری در سایر نواحی هند تاسیس کردند، چنان که سال بعد آن‌ها شهر "پوندیشری" را خریدند که مهم‌ترین بندر تجاری ایشان در ساحل شرقی هند شد. در سال 1119ق/ 1707 م اورنگ زیب در سن کهولت و قریب نود سالگی در گذشت و صحنه برای رقابت بر سر مالکیت هند که همچون میراث گرانمایی از او به جا مانده بود، بین جانشینان نالایق او از یک سو و ماجراجویان طماع غرب از سوی دیگر آغاز شد.

پس از آن، اوضاع شمال هند چنان آشفته شد که در عرض بیست سال پس از او، شش تاخت و تاز چپاول‌گرانه از افغانستان به شمال هند روی داد، چنان که سرانجام ماراتاها با نیروهای افغان بر سر فرمانروایی بر شمال هند درگیر شدند و پس از شکست ماراتاها، امارت‌های کوچک ایندور (indore)، گوالیور (walior) و بارود (baroda) و بسیاری دیگر پدید آمدند. اوضاع هند در سده هفدهم بسیار مشابه اروپای سده هفتم و هشتم میلادی بود که به تدریج در آن جنبش‌هایی پدید می‌آمد. این اوضاع سرزمینی بود که اسپانیایی‌ها، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در سده هیجدهم بر آن استیلا یافتند. (ولز، 1353 : 1051)

در زمان انگلیسی‌ها هم تاریخ‌نویسی رایج بود، حتی که بعضی مقامات انگلیسی خواستار شدند که نویسندگانی که به آنها علاقه و یا آشنایی داشتند، احوال سیاسی و اجتماعی هند را برایشان بنویسند. تعدادی زیادی از

نویسندگان آثاری مشتمل بر تاریخ هند قرون وسطی را برای آنان نوشتند. قاضی محمد صادق اختر، مخزن الجواهر را به تقاضای الیوت (Elliot)، مورخ معروف انگلیسی، به رشته تحریر درآورد. سید محمدباقر علی خان تاریخ هنری را به هنری پیدکوک (Henry Pidcok) تقدیم نمود و همچنین التفات حسین خان مولف، نگارستان آصفی را که تاریخ نظام‌های (پادشاهان) حیدرآباد است، به تقاضای سر هنری رسل (Sir Henry Russeel) به رشته تحریر درآورد؛ علاوه بر این، عبدالرزاق که منشی ژنرال جان مالکم (General John Malcolm) بوده، به خواهش همین افسر انگلیسی تذکره نرمل را که تاریخ قلعه نرمل واقع در بخش حیدرآباد است، نوشت.

در دوره انگلیسیان آثاری از زبان‌های پنجابی، هندوستانی و انگلیسی هم به فارسی ترجمه شدند. غالباً قبل از قرن نوزدهم میلادی، در هند اثری از انگلیسی به فارسی برگردانده نشده بود. شیخ هنکا اثری درباره پختن غذاها به زبان انگلیسی را به عنوان خوان نعمت به فارسی برگرداند و این ترجمه را 1253 ق/ 1837 م به پایان رسانید. محمد باقر خراسانی ترجمه خود را برای دو برادر انگلیسی به نام‌های هنری و چارلس راسل به فارسی برگرداند و آن را به ترجمه هنریه موسوم ساخت.

بعضی اروپایی‌ها که به هند آمدند، به فارسی شعر گفتند و آثاری علمی و ادبی، به این زبان رایج در هند به یادگار گذاشتند. فرانسو گودلین یا گودلیپ کوونیس یکی از شعرای فارسی‌گو، متعلق به خانواده‌ای از آلمان بود. این شاعر آلمانی نه تنها به زبان‌های فارسی و اردو شعر می‌سرود، بلکه آثار منثور و هم در فارسی به جای گذاشت. نثر فارسی فرانسو بهتر از شعر فارسی او بود، نظم انشا (نامه‌های منظوم)، مجموعه قصاید، دیوان هجویات، مجموعه مثنویات (دارای چهارده مثنوی)، نظم قطعات، مثنوی ظفر الظفر، دیوان فارسی، دیوان اردو، مسرت‌افزا، مرآت حسن و عشق، گلبدن تمنا، عشق‌افزا، عشرت‌النساء، آرام جان و گلزار هفت خلد از جمله آثار فرانسوا به زبان‌های فارسی و اردوست. تنها مثنوی ظفر الظفر او به دست ما رسیده است. (شریف حسین قاسمی، 3/4 : 22) ویلیام بیل، مولف مفتاح التواریخ هم شاعر فارسی بوده و تعداد زیادی از قطعات تاریخ او در اثر ثبت شده که نشان می‌دهند این شاعر اروپایی در ساختن قطعات تاریخ هم مهارت بسزائی داشته است. (ویلیام بیل، 1867: 15)

حماسه‌سرایی در ادبیات فارسی از مهم‌ترین انواع ادبی است که در آن، سخن از جنگاوری‌ها و دلاوری‌های قهرمانان ملی، پهلوانان و رهبران مذهبی است. حماسه یا رزمیه از مجموعه، عوامل و عناصری تشکیل می‌-

شود که عبارتند از: افراد مافوق الفطرت، رویدادها، شخصیت‌ها، حیوانات خارق‌العاده، گیاهان و اشیاء غیرعادی و ...

مردم سرزمین شبه قاره در تتبع و پیروی از ایرانیان، رزمیه‌سرایی و تاریخ‌نویسی را آغاز نمودند، اگرچه در این منطقه هندوها دو حماسه معروف به اسم مهابهارات و رامائن داشتند؛ اما سرایندگان این سرزمین از ایرانیان پیروی کردند و حتی این روش شعرسرایی در عهد پادشاهان مسلمان، بیشتر رایج گردید.

شاعر پارسی‌زبان شبه قاره، ملا فیروز بن کاووس هم از خاندانی بود که اصلش ایرانی بود و نیاکان وی از ایران به شبه قاره مهاجرت کرده بودند؛ اما علت مهاجرت آنها معلوم نیست. ولی به نظر می‌رسد که یکی از علت مهاجرت آنان، دین بهی آنان باشد یا شاید رفتار مسلمانان با پیروان دین زرتشتی در عصر اموی به ویژه در فارس و خراسان که رفت‌رفته اهانت‌آمیز و طاقت‌فرسا گردید و به همین خاطر بود که شاید گروهی از آنان، در پاس‌داری از دین نیاکان خود، زاد و بوم دیرین را رها کرده، به شبه قاره مهاجرت نمودند و شاید به همین سبب، این خاندان علماء به سرزمین شبه قاره کوچ کرده تا مقام والایی داشته باشند.

ملا فیروز نزد اعیان انگریزیه (انگلیس) بسیار محترم بود - جوناتن دنکن، استاندار بمبئی به او پیشنهاد کرد تاریخی در مورد رجال و بزرگان دولت انگریز (انگلیس) و فتوحات آنان در هندوستان به نظم درآورد؛ وی پذیرفت و منظومه‌ای به زبان فارسی در بحر متقارب و در حدود چهل هزار که بر آن نام "جارجنامه" نهاد. این کتاب، منظومه‌ای است به فارسی در بحر متقارب و حدود چهل هزار (40,000) بیت که به پیشنهاد جوناتن دنکن، استاندار بمبئی سروده شده و مندرجات آن در شرح فتوحات انگلیسیان بین سالهای (1186-1196 ش / 1222-1232 ق/ 1807 - 1817م) در سرزمین هندوستان است. این کتاب در سال 1216 ش / 1253 ق / 1237 م توسط برادرزاده ملا فیروز، رستم بن کیقباد چاپ سنگی شد.

با مطالعه مقدمه این رزمیه معلوم می‌گردد که برادرزاده فیروز به اسم ملا رستم بن کیقباد کتاب را به مرحله چاپ سنگی رسانید: "... فرامین و مراسلات از شایزادگان و فصحا و بلغای ایران و نواب با و امرای هندوستان بجهت طلب کتاب جارج نامه بتواتر رسیده و لیکن چون نسخه مزبور منحصر در فرد بود این بنده رب عباد رستم این ملا کیقباد که در نسبت برادرزاده و در سایر امور من کل الوجوه نایب مناب ناظم مرحوم میبانشد لازم دانست که کتاب مزبور را به چاپ سنگ که از مخترعات صاحبان و الاشان فرنگست مطبوع سازد که طالبان آن را به سهولت مطلوب دست دهد". (ملا فیروز، 1387 ج 1: مقدمه) جارجنامه اثری حماسی - تاریخی

متعلق به سرزمین هند است که به زبان فارسی سروده شده. محدوده مکانی و موضوعی این منظومه که به حاکمیت انگلیسی‌ها بر هندوستان مربوط می‌شود، ممکن است برای ایرانیان چندان جذابیتی نداشته باشد؛ اما برای ما مردم شبه قاره دارای اهمیت است. زبان شیرین فارسی به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی فرهنگ ایران زمین و شبه‌قاره است و همه جا مقبول و محترم است، به خصوص آن که در سرزمینی غیر از موطن اصلی خود مورد استفاده قرار گیرد و اثر ادبی بزرگی در آن خلق شود.

ملا فیروز جارج نام را همچون شاهنامه به بحر متقارب و به صورت مثنوی در سه (03) مجلد نوشت. مثنوی که یکی از قالب‌های معروف ادبی در زبان فارسی است، ابیات زیادی دارد و برای نوشتن داستان‌ها و مطالب طولانی استفاده می‌شود.

ملا فیروز پسر ملا کاووس یزدانی مقلد اثر فردوسی بود و می‌دانست که او استاد سخن است و در جهان با شاهنامه زنده و جاوید است، به همین سبب وی در تتبع ارجمند طوس این منظومه را سروده و دانش و خرد فردوسی را به این صورت بیان کرده است:

بدانش ز دانشوران سر بلند بنزدیک شاپان بود ارجمند

(ملا فیروز، 1837 ج 1: 17)

و می‌گوید که تا این گیتی باقی است، اسم فردوسی باقی خواهد ماند:

چو فردوسی آن اوستاد سخن که داده بشه نامه داد سخن

بگیتی بود نام او یادگار بماند ز تو نیز در روزگار

(ملا فیروز، 1837 ج 1: 24)

فیروز همانند فردوسی، مثنوی رزمی خود را به اسم و توصیف خداوند متعال آغاز نموده و بیان می‌کند اگرچه بقول بعضی‌ها فردوسی زرتشتی مذهب بود، ولی آغاز و تمام شاهنامه، شاهد ایمان فردوسی است و فیروز نیز همچون استادش، رزمیه خود را چنین آغاز می‌نماید:

ستایش سزاوار در دو جهان	بود بر جهان آفرین بیگمان
بدانش اگر کس پژوهد بسه	نداند جز او در دو گیتی کسی
توانا بهر کار و داناے راز	ز انباز و یاور بود بی نیاز
خرد را بجان آشنایی ازوست	ز دانش بدل روشنائی ازوست
بفرمان او گوهر تیره خاک	کند مهر و مه روشن و تابناک

(ملا فیروز، 1837 ج 3 : 2)

ملا فیروز در منظومه خود، فردوسی را ستایش می کند و او را شهریار سخن سرایی می نامد که سخن را از زمین به آسمان برده است:

کنم تازه آیین استاد طوس	کزو کشور نظم شد چون عروس
بشهر سخن او بود شهریار	دگر باو را بنده و پیشکار
نیامد چو او کس سخن آفرین	سخن برد بر آسمان از زمین
من او را کمین بنده و چاکرم	چه چاکر که از چاکران کمترم
مرا بس همین فخر در روزگار	ببیند چو این نامه آموزگار
بگوید که فیروز گاه سخن	شناسد مراد را پناه سخن
شتابد بدنبال او بندهوش	رہی وار دست آوریده بکش
به گاه سخن در زبان دری	پرستار آسا کند پیروی
شناسنده رازهای جهان	نمود آشکارا چنین از نهان

(ملا فیروز، ۱۸۳۷ ج ۳: ۲۷۴)

ملا فیروز به علم و زبان و روش بیان شعری فردوسی عشق می ورزید - فردوسی که همچون ستاره بر آسمان ادبیات فارسی می درخشید و "عجم" را با زحمت "سی سال" زنده نموده و کاخ عظیمی ساخته بود که از برق و باران گزند نمی یابد:

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

و فیروز می گوید :

بگیتی بیابی همه کام دل بهمت نام باشد آرام دل

سخن پروران در جهان فراخ ز بر داستانی بنا کرده کاخ

(ملا فیروز، ۱۸۳۷ ج ۱: ۲۱)

در شاهنامه، فردوسی با ادیان دیگر جز زرتشتی و اسلام کاری ندارد؛ اما چون فیروز با انگلیسی ها هم سروکاری داشت و در زمان او، مسیحی ها عنان قدرت را در دست داشتند و در شبه قاره دین مسیح را رواج می دادند، به همین خاطر در کلام او ذکر دین مسیح هم دیده می شود:

به هندوستان گشت بشنو ز من که بر تو نماند نهان این سخن

دران گه که عیسی به پیغمبری نمود امت خویش را رببری

به گیتی پراکند آیین داد بسی رسم و ترتیب نیکو نهاد

چو زین خاکدان دورش آمد بسر به مینو ز گیتی نمود او گذر

(ملا فیروز ، ۱۸۳۷ ج ۱: ۳۱)

فردوسی و ملا فیروز هر دو به عنوان شخصیتی دانشمند، برای خرد و دانش اهمیت ویژه‌ای قائل بودند و به همین سبب فردوسی که خود بیش از هر کسی، قدر گوهر یکدانه اش را می‌داند، در آغاز باشکوه شاهنامه، هیچ پادشاهی، پهلوانی، امیری و یا وزیری را شایسته ستایش نمی‌داند و می‌خواهد شاهکارش را با ستایش حقیقی آغاز کند که به هیچ گروه و فرقه‌ای تعلق نداشته باشد، جهانی باشد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاویدان بماند؛ او در کلیت، اندیشه خود "جان و خرد" را برمی‌گزیند:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی، 1389: 11)

همچنین ملا فیروز درباره ارزش و اهمیت خرد در همین بیت بیان کرده است:

خردبخش و جان پرورد کردگار نهان خویش و کردار او آشکار

(ملا فیروز، 1837 ج 3: 178)

خرد در شاهنامه، حقیقی است که زبان را توان ستودن آن و گوش را یارای شنیدن آن نیست:

خرد را و جان را که یارد ستود و گرد من ستایم که یارد شنود

(فردوسی، 1389: 12)

فردوسی و ملا فیروز هر دو در دسخن‌سرایی ید طولانی داشتند. ملا فیروز در جارج نامه نه تنها به جهت مضامین و مطالب؛ بلکه در زمینه آرایه‌های ادبی نیز مقلد فردوسی شمرده می‌شود؛ به‌طور نمونه در کلام فصیح و بلیغ هر دو شاعر، چنین امثال مشترک زیادی به چشم می‌خورد:

تضاد:

متضاد به دو واژه‌ای گفته می‌شود که کلیه مشخصه‌های آن‌ها به‌جز یک مشخصه یکسان باشد و یا فقط در یک مشخصه اختلاف داشته باشد - (فالک، 1377: 355)

واژه‌های متضاد حتماً باید در تمام ویژگی‌ها مثل هم باشند، به جز یک ویژگی اصلی و هر دو کلمه در یک مقوله و گروه قرار گیرند و ویژگی‌های مشابه به هم داشته باشند؛ مثلاً هیچ گاه نمی‌توان گفت: "آسمان" ضد "خاک" است؛ زیرا تفاوت آسمان و خاک در بیشتر از یک مورد است و این دو کلمه در یک مقوله قرار نمی‌گیرند.

در آن گه که عیسی به پیغمبری نمود امت خویش را رهبری

(ملا فیروز، ۱۸۳۷ ج ۱: ۳۱)

ز انجیل منسوخ شد شاستر ز بایبل پوران گشت آسیمه سر

(ملا فیروز، ۱۸۳۷ ج ۱: ۳۲)

متمم:

متمم به گروه‌هایی گفته می‌شود که ظرفیت هسته را کامل می‌کنند. این هسته ممکن است فعل، اسم، صفت یا قید باشد. "گروه‌هایی که متمم واقع می‌شوند، عبارتند از: گروه اسمی، گروه وصفی، گروه حرف اضافه‌ای، گروه قیدی و بند که این گروه‌ها به همراه هسته خود و با توجه به ظرفیت فعل در نقش‌های دستوری خاصی ظاهر می‌شوند؛ به‌طور کلی، متمم‌ها به دو دسته اختیاری و اجباری تقسیم می‌شوند" - (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۱)

بپونه خدا در دوم مه ز سال مرآن نامه آمد بفرخنده فال

بخواند و فراوان بشد شادمان برافروخت ماننده گل رخان

(ملا فیروز، ۱۸۳۷ ج ۳: ۶۷۳)

همچنان که ذکر شد، فیروز جارج نامه را در سه جلد نوشت و تاریخ اختتام جلد اول به ماه شهریور روز ششم خرداد ماه است که درباره آن به زبان شعری می‌گوید:

شد انجام این نامه دلفروز بشهریور از ماه و خرداد روز

(ملا فیروز، 1837 ج 1 : 399)

تشبیه:

" تشبیه به یاد آوردن شباهت یا شباهت‌های دو چیز مختلف از جهت یا جهات گوناگون است. تشبیه در علم بیان، مانند کردن چیزی است به چیزی دیگر. تشبیه ماندگی مبتنی بر کذب است یا با اغراق همراه است؛ یعنی باید دو چیز را که در واقع به یکدیگر شبیه نیستند یا لاف‌شبهاتی آشکارا ندارند را به هم مانند کنیم. در تشبیه نویسنده یا شاعر شباهتی را ادعا و برقرار یا آشکار می‌کند؛ بنابراین تشبیه جمله‌ای است که تمام ارکان تشبیه را داشته باشد؛ اما مبتنی بر صدق باشد. چون مخیل نیست، تشبیه نیز به حساب نمی‌آید. مثلاً در جمله " سگ مانند شغال است " چون جمله مخیل نیست و در عالم واقع هم سگ و شغال از یک گونه‌اند، تشبیهی روی نداده است؛ اما جمله تشبیهی جمله‌ای است که به ظاهر درست نمی‌نماید و باعث اعجاب می‌شود و کسی در دید منطقی به آن باور ندارد ". (شفیعی کدکنی، 1350: 77)

به آیین جمشید فرّخ‌سرسشت جهان را بیاراسته چون بهشت

بمردم ز بس مهربانی و فرّ چو سیمرغ بر زال گسترده پر

(ملا فیروز، 1837 ج 1 : 8)

کمان شد سہی قامت چون خدنگ بہی روی چون بادہ لعل رنگ

ہویدا چو یک موی گردد سپید نماند بہ گیتی فراوان امید

شود چون ہمہ موی بر تن چو شیر گذشتن بود از جہان ناگزیر

(ملا فیروز، 1837، ج 3 : 5)

تشخص:

"در زبان انگلیسی، اصطلاح personification از مصدر personify اخذ شده که خود نیز از کلمه person به معنی شخص و آدم است؛ اما در مباحث بلاغی انگلیسی این اصطلاح بر رفتاری هنری

اطلاق می شود که گویندگان در توضیحات خود از طبیعت یا اشیاء بی جان یا امور ذهنی به کار می گیرند. personification، Prosopopeia در اصطلاح بیان، آدم گونگی یا تشخیص است که گوینده عناصر بی-جان یا امور ذهنی را به رفتاری آدمی وار بپاراید" (داد، 1382: 2)

ز اندوه زندان و تیمار جان شده زعفرانی رخ ارغوان

(ملا فیروز، 1837 ج 2: 39)

بیا مرا ببر ای عشق با خودت به سفر مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

دلش گشت خرم چو باغ بهار چو خورشید بگردون برو آشکار

(ملا فیروز، 1837 ج 3: 673)

استعاره:

استعاره در لغت از ریشه "عور" به معنای درخواست عاریه دادن چیزی است و در اصطلاح علم بلاغت، به کار بردن لفظی است در غیر معنای حقیقی اش به جهت علاقه، پیوند و مشابهتی که بین معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد؛ البته در این صورت باید دارای قرینه ای باشد که از اراده معنای حقیقی جلوگیری نماید. (هاشمی، 1388: 139)

سیروس شمیسا می گوید: "استعاره در لغت معنی استعمال دارد؛ یعنی عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر؛ زیرا شاعر در استعاره واژه ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می برد". (شمیسا، 1376: 106)

شدش روزگار بزرگی تباه سپردش زمانه بخاک سیاه

چو بنمود پدر دد خاکی سرای سوی خانه خامشان کرد جاے

(ملا فیروز، 1837 ج 3: 182)

صوت :

"اصوات برای بیان حالات روحی، احساسات و عواطف گوینده از جمله تحسین، شادی، تعجب، رنج، تنبیه، بیم، امید، آگاهی، خشم، تنفر، تمسخر، توهین، اعتراض، تحقیر و نیز برای راندن و خواندن حیوانات به کار می‌روند". (اسماعیل سعادت، 1384: 447)

دران بزم از خون زمین گشته رنگ ز گرز آمده نای و از خود چنگ

چکاک خنجر بم و زیر بود می و نقل از خون و شمشیر بود

(ملا فیروز، 1837 ج 1: 81)

ز بس مول گشته دلش چاکچاک دو ساعت چو نگذشت ادروز ناک

(ملا فیروز، 1837 ج 3: 708)

نتیجه‌گیری:

در این مقاله، شاهنامه و جارجنامه از منظر تطبیقی بررسی شده‌اند که نتایج نشان می‌دهد ملا فیروز در تتبع و پیروی از فردوسی سعی کرده تا تاریخ عهد انگلیسیان را در شبه قاره به زبان پارسی بدرستی و به زیبایی کامل یاد کند. شاعر هر جایی که فرصت مناسبی به دست آورده، فردوسی را به عنوان استاد خود معرفی نموده است. سرانجام اینکه در این منظومه تاریخی، شاعر حاکمیت دوره برا انگلیسی‌ها در شبه قاره را به خوبی بیان کرده، بطوری که قبل و بعد از او، هیچکس نتوانست در زبان فارسی چنین کاری برای انگلیس‌ها را انجام دهد.

منابع:

- ##- ابو طالب سلطانیان (1383) غزنویان و شالوده‌های فرہنگ ایران در شبه قاره هند، تهران.
- ##- بتول صمدی (1394) مهاجرت آریایی‌ها به هند، نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ##- بیانی، شیرین (1390) تاریخ ایران باستان از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه.
- ##- پانیکار، کد م (1347) آسیا و استیلای باختر، ترجمه محمد علی مجید، تهران، انتشارات روز.

- ##- تایتلر (1389) افغانستان، نادر شاه، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران، انتشارات سپهر ادب.
- ##- داد، سیما (1382) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید.
- ##- دانش‌نامه زبان و ادب فارسی (1384) زیر نظر اسماعیل سعادت؛ چاپ اول، ج اول، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ##- رام بابو سیکسینه (بی تا) تاریخ ادب اردو، ترجمه محمد عسکری، ج اول، لاهور.
- ##- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1350) صورخیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات نیل.
- ##- شمیسا، سیروس (1376) انواع ادبی، تهران، انتشارات فردوسی.
- ##- طبیب‌زاده، امید (1391) دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گروه‌های خود گردان در دستور وابستگی، تهران، نشر مرکز.
- ##- عباسعلی آذرنیوشه (1393) نقش کمپانی هند شرقی انگلیس در تشدید کشمکش‌های استعماری، شماره بیستم، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ##- فالک، جولیا اس. (1377) زبان‌شناسی و زبان، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، چ دوم، مشهد، آستان قدس.
- ##- فردوسی، ابوالقاسم (1389) دیوان کامل شاهنامه فردوسی، چاپ اول، تهران، انتشارات آدینه سبز.
- ##- ملا فیروز بن کاوس (1837) جارج نام، تصحیح ملا رستم بن کیقباد، ج: 1، 2، 3، بمبئی.
- ##- زیدی، نادره (1971) تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ج 1، لاهور.
- ##- نهرو، جواهر لعل (1353) نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ##- ولز، ه. ج. (1353) کلیات تاریخ، با تجدید نظر ریموند پوستگیت، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ##- ویلیام بیل (1867) مفتاح التواریخ، هند، نولکشور.
- ##- هاشمی، احمد (1388) جواهرالبلاغه، ترجمه و شرح عرفان حسن، ج 2، قم، انتشارات ب
- John Clark Marshman (1863) Nadir Shah, the History of India, Sera pore Press